

مدل معنایی رفتار انتخاباتی در نظام مردم‌سالاری دینی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۲۹

محمدرضا غلامی*

جمال عرف**

چکیده:

رأی‌دادن به عنوان یکی از شناخته‌شده‌ترین اشکال مشارکت سیاسی از جایگاه ویژه‌ای در ادبیات جامعه‌شناسی سیاسی برخوردار است. این کنش سیاسی به مثابه دال از مدل‌های متفاوتی در گفتمان‌های مختلف برخوردار است. در گفتمان مردم‌سالاری دینی رأی‌دادن صرفاً کنش سیاسی نیست، بلکه امر شرعی و دینی است و از این رو، نوعی تکلیف شرعی در نظر گرفته می‌شود. این در حالی است که رأی‌دادن در گفتمان دموکراسی غربی امر و وظیفه شهروندی محسوب می‌شود. در گفتمان دموکراسی غربی همواره از رأی‌دادن به عنوان کم‌اهمیت‌ترین نوع مشارکت سیاسی نام برده می‌شود، در حالی که در گفتمان مردم‌سالاری دینی، رأی‌دادن از جمله واجبات و وظیفه شرعی است.

کلیدواژه‌ها: رأی‌دادن، گفتمان، مردم‌سالاری دینی، دموکراسی غربی، دال، مدل‌ها، تکلیف شرعی

* استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه گیلان

** عضو هیئت علمی دانشگاه امام باقر (ع)

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال هجدهم • شماره سوم • پائیز ۱۳۹۴ • شماره مسلسل ۶۹

مقدمه

مشارکت سیاسی به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های توسعه اجتماعی و سیاسی از لایه‌های مختلفی برخوردار است. این مشارکت می‌تواند از رأی‌دادن گرفته تا انتخاب‌شدن به عنوان مقام اجرایی و سیاسی را در بر گیرد (راش، ۱۳۸۷). مردم و نخبگان سیاسی در کشورهای مختلف نسبت به رأی‌دادن دیدگاه‌های متفاوتی دارند. فراتر از این، در قانون اساسی این کشورها نیز رویه‌ها و ترتیبات قانونی متفاوتی نسبت به رأی‌دادن در نظر گرفته شده است. در برخی از کشورهای جهان، شرکت در انتخابات اجباری است. بر این اساس، هر یک از واجدان شرایط رأی‌دادن که از شرکت در انتخابات سر باز زنند، به تحمل مجازات‌هایی مثل پرداخت جریمه نقدی یا محرومیت از بعضی خدمات اجتماعی محکوم می‌شوند. به این وسیله، اطمینان حاصل می‌شود که اکثریت مردم در تشکیل نهادهای انتخابی نقش داشته‌اند. کشورهای نظیر بلژیک، ترکیه، آرژانتین و ... به این اصل معتقدند که شرکت در انتخابات تکلیف است و شهروندان با رأی‌دادن وظیفه اجتماعی خود را انجام می‌دهند.

برخی کشورها نیز هم به اصل آزادی انسان‌ها در دادن رأی و هم به نظریه مسئولیت اجتماعی معتقدند. بر این اساس، شهروندان به منظور جلوگیری از تمرکز قدرت و تسهیل در امر انتقال قدرت و گردش نخبگان در انتخابات شرکت می‌کنند. این امر یکی از مؤلفه‌های اصلی توسعه سیاسی را تشکیل می‌دهد.

در این میان، نظام‌هایی وجود دارند که در آن‌ها نخبگان نظام سیاسی و نیز شهروندان در عین مختاربودن نگاه دیگری نسبت به مقوله رأی‌دادن دارند و به عبارتی رأی‌دادن را به نحو دیگری توجیه می‌نمایند. در این مقاله، بر آنیم تا رأی‌دادن به مثابه کنش سیاسی را در نظام‌های سیاسی مختلف مورد بررسی قرار دهیم و در آخر به ارائه مدلی در جهت توجیه معنای رأی‌دادن در نظام مردم‌سالاری دینی بپردازیم.

مقوله رأی‌دادن را از چند منظر می‌توان بررسی کرد. یک بار از منظر کسانی که رأی می‌دهند و یک بار هم از منظر کسانی که در مسندهای سیاسی و اجتماعی قرار دارند. در همه نظام‌های سیاسی توسعه‌یافته، رأی‌دادن ابزاری است برای انتقال قدرت، جلوگیری از تمرکز قدرت، نهادینه‌ساختن فرایند انتقال قدرت و در عین حال، نشانه‌ای است از وجود مشارکت

سیاسی در جامعه. در واقع، در جامعه‌ای که رأی‌دادن اقشار مختلف در قالب قانون اساسی به رسمیت شناخته نشده، اولاً مشارکت سیاسی وجود ندارد؛ ثانیاً، زمینه‌های انتقال قدرت در آن جامعه فراهم نمی‌شود و ثالثاً، این امر خود نشانه‌ای نوعی انباشت و تمرکز قدرت و فساد است. از این منظر، بین نظام‌های سیاسی مختلف تفاوتی وجود ندارد. آنچه باعث تفاوت نظام‌های مزبور می‌شود، نوع نگاه نخبگان سیاسی حاکم نسبت به رأی مردم است. در واقع، بر این اساس در نوع نگاه موجود در لیبرال دموکراسی، نظام‌های استبدادی و نظام مردم‌سالاری دینی نسبت به مقوله رأی‌دادن، تفاوت‌های اساسی وجود دارد. شناخت این تفاوت تا حدود زیادی یک امر گفتمانی است، به عبارتی این گفتمان حاکم بر نظام‌های مردم‌سالاری دینی، لیبرال دموکراسی و نظام‌های استبدادی است که باعث ایجاد تمایز در رویکرد به رأی‌دادن می‌شود. در این مقاله بر آنیم تا رأی‌دادن را به مثابه کنش سیاسی در بطن نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان امر گفتمانی مشخص سازیم و بگوییم این امر تا چه اندازه به مفصل‌بندی گفتمانی وابسته است؟ به عبارت دیگر، معنای رأی‌دادن در گفتمان حاکم بر انتخابات در نظام جمهوری اسلامی ایران به امر تثبیت یافته بدل می‌شود و از این رو در تقابل با معنای همین کنش در سایر نظام‌های سیاسی قرار می‌گیرد. این مقاله سعی می‌کند زمینه طرح دیدگاه نظری جدید را در باب معنای رأی در گفتمان حاکم بر فضای انتخابات در جمهوری اسلامی ایران فراهم کند.

به منظور مشخص ساختن عناصر و دال‌های مرکزی و شناور موجود در گفتمان فوق، از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی استفاده خواهد شد. در واقع، به بیان فوکو برای کنترل هر گفتمانی رویه‌هایی بیرونی و درونی وجود دارد. در هر گفتمانی، مفسران گفتمانی باعث کنترل آن می‌شوند (فوکو، ۱۳۸۰). در گفتمان مردم‌سالاری دینی، آنچه سبب مفصل‌بندی عناصر گفتمانی در چارچوب منظم و معنادار شدن دال‌های مرکزی و شناور می‌شود، تفسیر رهبر معظم انقلاب در باب مسائل گوناگون است. بر این اساس، از گفته‌های ایشان برای مشخص ساختن دال‌های مرکزی و شناور در گفتمان حاکم بر انتخابات در نظام جمهوری اسلامی ایران استفاده خواهد شد. در این تحقیق، در پی یافتن سؤالات اصلی و فرعی زیر هستیم:

۱. رأی‌دادن در گفتمان حاکم بر نظام مردم‌سالاری دینی از چه بار معنایی برخوردار است؟

۲. گفتمان حاکم بر انتخابات در نظام جمهوری اسلامی ایران در تقابل با چه گفتمانی (گفتمان‌هایی) در عرصه سیاسی مطرح می‌شود؟
۳. مهم‌ترین عناصر گفتمان حاکم بر انتخابات در نظام جمهوری اسلامی ایران کدام‌اند؟
۴. دال‌های مرکزی و شناور در گفتمان حاکم بر انتخابات در نظام جمهوری اسلامی ایران کدام‌اند؟

الف. چارچوب نظری

رأی‌دادن به عنوان یکی از مظاهر مشارکت سیاسی همواره یکی از دغدغه‌های عمده نخبگان سیاسی و حاکم و نیز جامعه‌شناسان سیاسی بوده است. در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی دیدگاه‌های مختلفی در باب رأی‌دادن وجود دارد. طرح الگوی نظری برای تبیین رأی‌دادن در نظام مردم‌سالاری دینی، مستلزم طرح و نقد هر کدام از این دیدگاه‌هاست. بر پایه رویکرد جامعه‌شناسانه که از سوی پل لازارسفلد ارائه شد، میان شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی افراد و رأی‌دهی آنان رابطه مستقیم وجود دارد (Lazarsfeld & Berelson, 1994: 27).

رأی‌دهنده‌ای که متعلق به گروه اجتماعی خاص است، می‌تواند بر مبنای اصول کلی نظیر تأیید حزب یا احزاب مورد نظر، اتحادیه‌های کارگری، انجمن‌های تجاری، گروه‌های مذهبی و نظایر آن‌ها دست به انتخاب بزند. این اصول راهنما، راه میان‌بر برای انتخاب عقلانی رأی‌دهندگان است (عبدالله، ۱۳۸۸). در این الگو، بیش از اینکه عوامل سطح خرد و فردی مد نظر قرار گیرد، کنشی نظیر رأی‌دادن به مدد مؤلفه‌های کلان و اجتماعی تبیین می‌شود. رویکرد دیگری که به منظور تبیین کنش سیاسی نظیر رأی‌دادن از آن استفاده می‌شود، رویکرد سیاسی- روانی است. در این رویکرد، رأی‌دادن پیش از اینکه پدیده‌ای اجتماعی باشد، تابع درک افراد از مسائل مهم سیاسی جامعه است (عبدالله، ۱۳۸۸). از مهم‌ترین نظریه‌ها برای تبیین رفتار رأی‌دهی مردم رویکرد انتخاب عاقلانه است. بر پایه این دیدگاه، شهروندان در جریان مبارزات انتخاباتی به ارزیابی دولت و عملکردهای آن می‌پردازند و ادعاها و برنامه‌های افراد یا احزاب مخالف را با آن مقایسه می‌کنند و سپس دست به گزینش از میان گزینه‌های موجود می‌زنند (سید امامی، ۱۳۸۶).

دو رویکرد دیگر در چارچوب دیدگاه انتخاب عاقلانه وجود دارد. رویکرد اول، رویکرد نئوکلاسیک انتخاب عامه است. مهم‌ترین سخنگوی این رویکرد آنتونی داونز است. در این رویکرد فرض می‌شود که انگیزه افراد برای شرکت در انتخابات و رأی‌دادن اساساً بر پایه منافع اقتصادی آن‌ها شکل می‌گیرد. آن‌ها انتظار دارند از سیاست‌های دولت منتفع شوند و در مجموع کاندیداها یا احزابی را برمی‌گزینند که منافع مطلوب مشخصی را برایشان تأمین کنند (Andrain & Apter, 1995: 260).

رویکرد نظری دیگر در چارچوب دیدگاه انتخاب عاقلانه برای تبیین رفتار رأی‌دهی شهروندان، رویکرد ساختارگراست. این رویکرد را در تحلیل‌های جرج هومنز، مایکل هکتر و دانیل لیتل می‌یابیم و بر این فرض استوار است که ارزش‌ها و هنجارهای موجود در محیط اجتماعی فرد و ساختارهای اجتماعی - سیاسی بر مقاصد رأی‌دهی تأثیر می‌گذارند. افراد به جای آنکه صرفاً به دنبال منافع شخصی یا خصوصی خود باشند، مسائل کلی‌تر و منافع افراد یا گروه‌های دیگر را نیز در نظر می‌گیرند (Andrain & Apter, 1995: 265).

نظریات فوق‌الذکر با توجه به همه تفاوت‌هایی که دارند در یک مورد مشترک‌اند. همه آن‌ها در پی تبیین عوامل اثرگذار بر رأی‌دهی افراد می‌باشند؛ اما در هیچ‌کدام، نوع نگاه مستتر در گفتمان و نیز نخبگان حاکم بر نظام سیاسی نسبت به مقوله رأی و رأی‌دهی تشریح نشده است. در واقع، در بین همه نظام‌های سیاسی، متأثر از گفتمان حاکم بر آن‌ها رویکرد خاصی نسبت به رأی‌دادن افراد وجود دارد. به عبارتی، در همه نظام‌های سیاسی از لیبرال دموکراسی و نظام‌های استبدادی گرفته تا نظام مردم‌سالاری دینی، رأی‌دادن از بار معنایی خاصی برخوردار است. در ادامه سعی می‌شود بر پایه بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، معنای رأی‌دادن در نظام جمهوری اسلامی ایران واکاوی شود.

همچنین، بنیان روشی این مقاله نظریه گفتمان لاکلاو و موفه است. این دو متفکر با صفت‌های گوناگونی نظیر پسامارکسیست (Howarth, 2000: 101) و پساساختارگرا (Zizek, 1990: 249) در بین نظریه‌پردازان علوم اجتماعی شناخته شده‌اند. نظریه گفتمان ارنستو لاکلاو و شانتال موفه، در کتاب *هژمونی و راهبرد سوسیالیستی: به سوی سیاست رادیکال دموکراسی* شکل گرفت و در واقع، بسط نظریه گفتمان فوکو در حوزه فلسفه سیاسی - اجتماعی است. یکی از مهم‌ترین عناصر نظریه گفتمان لاکلاو و موفه، ارائه خوانشی ساختار شکنانه از مفهوم مارکسیستی ایدئولوژی است.

در پی انتقاداتی که از مفهوم ایدئولوژی در سنت چپ از سوی متفکران پساساختارگرا به عمل آمد، مفهوم ایدئولوژی از مرکزیت افتاده و به جای آن مفهوم گفتمان اهمیت بیشتری یافته است. بر این اساس، بسیاری از نظریه‌پردازان پسامارکسیست و پساساختارگرا به جای ایدئولوژی به مفهوم گفتمان توجه کردند. از جمله، لاکلاو و موفه با نقد جبرگرایی ایدئولوژیک آلتوسر و جرح و تعدیل مفهوم ایدئولوژی، زمینه را برای طرح مفهوم گفتمان فراهم نمودند. به عقیده آنان، رویکرد آلتوسر به ایدئولوژی در مقاله دولت و دستگاه‌های ایدئولوژیک همانند فرایند ساده‌انگارانه و منفی است که از طریق آن افراد ندانسته به استفاده از نظام‌های مفهومی کشیده می‌شوند که همسو با منافع خود آن‌ها نیست. ایدئولوژی گروه‌های مسلط، شکل‌گیری بازنمودهای اجتماعی، صورت‌بندی مدل‌ها و کنش‌های گروهی را به نحوی تحت نظر دارند که گروه مسلط قدرت خود را از کف ندهد و استیلای خود را استمرار بخشد (میلز، ۱۳۸۲: ۳۱۱-۳۱۰). بر اساس تحلیل ایدئولوژیک، افراد نسبت به این فرایند ناآگاه‌اند. در حالی که در بحث آلتوسر هیچ امکان نظری برای مقاومت پیش‌بینی نشده، به نظر هال و لاکلاو، افراد ضرورتاً سوژه‌های مطیع ایدئولوژی نیستند و همیشه امکان مقاومت وجود دارد (Larrain, 1996: 49).

بنابراین، گفتمان بر خلاف مفهوم ایدئولوژی باب مقاومت را نمی‌بندد. از این رو، لاکلاو و موفه با بازتعریف مفهوم ایدئولوژی درصدد برآمدند جامعه و عاملیت اجتماعی را به مثابه اشکال گفتمانی قابل تصمیم‌گیری تعریف کنند.

لاکلاو و موفه در تدوین نظریه خود در باب گفتمان به نقد مفهوم هژمونی در نزد گرامشی می‌پردازند و از این طریق، تلقی خود از مفهوم هژمونی را مطرح می‌سازند، اما با نگاهی به نظریه مزبور در نزد لاکلاو و موفه مشخص می‌شود که پیش از پرداختن به مقوله هژمونی، ابتدا باید که رابطه دال و مدلول در آثار سوسور و نقد لاکلاو و موفه در باب آن‌ها را مطرح ساخت. تشکیل معنا بر اساس نظام تفاوت‌ها در درون نظام نشانه‌شناختی زبان و بدون ارجاع به جهان خارج گام بسیار مهمی بود که سوسور برداشت و لاکلاو و موفه نیز آن را در نظریه گفتمان خود بسط داده‌اند. از نظر لاکلاو و موفه، هر عمل و پدیده‌ای برای معنادار شدن باید گفتمانی باشد. فعالیت‌ها و پدیده‌ها وقتی قابل فهم می‌شوند که در قالب گفتمانی خاص قرار گیرند. هیچ چیزی به خودی خود دارای هویت نیست، بلکه هویتش را از گفتمانی که در آن قرار گرفته کسب می‌کند.

با اتخاذ چنین دیدگاه پساساخت‌گرایانه‌ای، لاکلاو و موفه سعی کرده‌اند با کلیه دیدگاه‌های جوهر‌گرایانه و مبنای‌گرایانه مخالفت کنند. در این صورت، جهان اجتماعی تنها در قالب گفتمان‌ها قابل فهم است و در خارج از قلمرو گفتمان، هیچ حقیقت بنیادین و قابل فهمی وجود ندارد. اگرچه لاکلاو و موفه رابطه‌ای بودن نظام نشانه‌شناختی گفتمان را از سوسور وام گرفته‌اند، اما ثابت بودن رابطه دال و مدلول را نمی‌پذیرند و در این خصوص از دریدا تبعیت می‌کنند. دریدا دوگانگی دال و مدلول سوسور را درهم می‌شکند و زبان را مجموعه‌ای از دال‌های بدون مدلول می‌پندارد؛ دال‌هایی که معنایشان را به هنگام کاربرد به دست می‌آورند. لاکلاو و موفه، در ادامه بحث پیرامون گفتمان به طرح مباحثی نظیر مفصل‌بندی، دال برتر، دال‌های شناور و... می‌پردازند. لاکلاو و موفه، رویکرد آلتوسر نسبت به مفاهیم و کلمات در عرصه سیاسی را با رویکرد زبان‌شناسانه تلفیق نموده و مفهوم دال‌های شناور را به کار می‌برند. دال «شناور» در نزد لاکلاو و موفه دالی است که در حقیقت مدلول آن شناور است و گروه‌های مختلف سیاسی برای انتساب مدلول به آن با هم رقابت می‌کنند. از این رو، از منظر لاکلاو و موفه عرصه سیاسی، عرصه کشمکش و نزاع میان دال‌های شناور است. مفهوم دال‌های شناور به این واقعیت اشاره دارد که دال‌های معین در بسترهای مختلف معانی مختلفی دارند. از همین رو، واژه دموکراسی در گفتمان سوسیالیستی دارای یک معناست و در گفتمان فاشیست، محافظه‌کار یا لیبرال، دارای معنایی دیگر. در اینجا شاهد هم‌زیستی چند معنا از معنای مختلف دموکراسی نیستیم، چون معانی گوناگون در مبارزات سیاسی یکدیگر را یا نفی می‌کنند یا جانشین همدیگر می‌شوند. رابطه طرد و جایگزینی دوجانبه میان مجموعه‌ای از مدلول‌ها را می‌توان به کمک نظر لاکان در مورد شناوری مدلول‌ها در زیر دال‌ها توضیح داد. شناوری دائمی مدلول‌ها را می‌توان با نیرویی هژمونیک که قادر است معنای دال‌های شناور را تثبیت کند، از بین برد. از نظر تجربی، امکان تثبیت نهایی معنای یک دال زیر سؤال می‌رود، چون نیروی هژمونیک نمی‌تواند هژمونی خود را تمام و کمال اعمال کند (Torfinn, 1999: 61). در دستگاه نظری لاکلاو و موفه، به دال‌های شناور که هنوز در درون یک گفتمان جای نگرفته‌اند و معنای آن‌ها تثبیت نشده، عنصر گفته می‌شود که گفتمان‌های گوناگون کوشش می‌کنند تا بر اساس منافع خود به آن معنا ببخشند. با از بین این دال‌ها، دالی که بتواند انسدادی در معنای خود ایجاد کند، دال برتر نامیده می‌شود که

تمامی دال‌ها پیرامون آن وحدت می‌یابند و به عبارت بهتر، مفصل‌بندی می‌شوند و کلیت معنادار گفتمان را می‌سازند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۷).

همان‌طور که مشخص شد، لاکلاو و موفه، به طور مشخص در بحث پیرامون مفصل‌بندی و تثبیت معنای دال برتر و توضیح تثبیت نسبی رابطه بین دال و مدلول به مقوله هژمونی می‌رسند (Laclau, 1990: 48). لاکلاو و موفه، در مهم‌ترین اثر خود یعنی هژمونی و استراتژی سوسیالیستی (۱۹۹۳) به تبارشناسی مفهوم هژمونی پرداختند. بر اساس تبارشناسی لاکلاو و موفه، واژه هژمونی برای نخستین بار در آثار اکسل رد و پلخائف دیده شد. این مفهوم فرایندی را توصیف می‌کند که به موجب آن، ناتوانی طبقه ضعیف بورژوازی روسیه در انقلاب بورژوازی، سبب شد طبقه کارگر نسبتاً قوی وادار به مداخله شوند تا انقلاب به ثمر بنشیند. هژمونی به موقعیت تاریخی غیرمتعارفی اشاره دارد که در آن طبقه کارگر می‌بایست وظیفه طبقه‌ای دیگر (در اینجا بورژوازی) را بر عهده گیرد (Laclau & Mouffe, 1993: 48).

در تبارشناسی لاکلاو و موفه، گرامشی نقطه عطف اساسی است. چون برداشت اقتدارگرا از این مفهوم پیشتر در نزد لنین دیده می‌شد، جای خود را به برداشتی دمکراتیک‌تر در نزد گرامشی داد. گرامشی در برداشت خود رهبری اخلاقی را در کنار رهبری سیاسی قرار داد. به علاوه، گرامشی با برداشتن گام‌های اولیه برای گریز از تقلیل‌گرایی طبقاتی، هژمونی را به ترکیب اراده جمعی با خصلتی ملی-مردمی معطوف کرد.

لاکلاو و موفه با بسط مفهوم هژمونی به این نتیجه رسیدند که هویتی که به کارگزاران اجتماع داده می‌شود، تنها با مفصل‌بندی در درون صورت‌بندی هژمونیک به دست می‌آید و ثبات و عینیتی ندارد (بین، ۱۳۸۲: ۱۸۸).

هر مفصل‌بندی هژمونیک برای مدتی جامعه را به طور نسبی تثبیت می‌کند اما همواره دوره‌هایی از بحران‌های ارگانیک وجود دارد که در آن‌ها مفصل‌بندی‌های هژمونیک یا به عبارت بهتر گفتمان‌های مسلط تضعیف شده و در پی آن تعداد فزاینده‌ای از عناصر اجتماعی به دال‌های شناور تبدیل می‌شوند و در معرض گفتمان‌های جدید قرار می‌گیرند. هیچ نیروی اجتماعی نیز نمی‌تواند برتری هژمونیک خود را کاملاً تثبیت کند و در نتیجه، همواره شکل‌گیری صورت‌بندی‌های اجتماعی موقتی و در حال تحول است (بین، ۱۳۸۲: ۱۹۵).

لاکلاو و موفه در کتاب «ایدئولوژی و راهبرد سوسیالیستی» می‌گویند: «عرصه حضور هژمونی عرصه عملکردهای مفصل‌بندی‌شده‌ای است که در آن عناصر در قالب لحظه‌ها تبلور نمی‌یابند. در نظام بسته‌ای از هویت‌های رابطه‌ای که در آن معنای هر لحظه ثابت است، هیچ جایگاهی برای کردار هژمونیک وجود ندارد. نظامی از تفاوت‌ها که هیچ دال شناوری را در برنمی‌گیرد، امکان مفصل‌بندی نخواهد یافت. در این سیستم، اصل تکرار بر هر کرداری سایه می‌افکند و مانع هژمونیک‌شدن آن می‌شود، زیرا هژمونی ویژگی باز و ناقص امر اجتماعی را تصور می‌کند که تنها در حوزه تحت سلطه کردارهای مفصل‌بندی‌شده رخ می‌دهد (Laclau & Mouffe, 1993: 134). در واقع، لاکلاو و موفه نشان داده‌اند که ورود مفهوم هژمونی به گفتمان مارکسیسم کوششی برای تکمیل منطق اقتصادی ضرورت با منطق سیاسی احتمال بود (Torfing, 1999: 109).

آن‌ها با بازبینی مفهوم هژمونی، ایده تعیین نهایی طبقه و اقتصاد را کنار می‌نهند و معتقدند ایدئولوژی هیچ تعلق طبقاتی ندارد، بلکه ائتلاف‌های موقت و استراتژیک، سوژه‌های گفتمانی و گروه‌های ذی‌نفع بلوک‌های هژمونیک و ضد هژمونیک را پدید می‌آورند (بارکر، ۱۳۸۷: ۱۵۵). به طور کلی، لاکلاو و موفه دو شرط مفصل‌بندی هژمونیک را حضور نیروهای متخاصم و بی‌ثباتی مرزهایی می‌دانند که آن‌ها را جدا می‌سازد. تنها حضور گسترده‌ای از عناصر شناور و امکان مفصل‌بندی آن‌ها در اردوگاه‌های متخاصم عرصه‌ای را پدید می‌آورد که امکان تعریف عملکرد هژمونیک را تحقق می‌بخشد. بدون مرزها و هم‌ارزی، سخن گفتن از هژمونی ممکن نیست (Laclau & Mouffe, 1993: 136).

مفصل‌بندی شکل ارتباطی است که تحت شرایط خاصی می‌تواند وحدتی از دو عنصر متفاوت ایجاد کند، اما در آن الزامی به ترکیب عناصر گفتمانی نیست. برای مثال ما اغلب از ملت به منزله جامعه سخن می‌گوییم (بارکر، ۱۳۸۷: ۷۴۳).

مفصل‌بندی عناصر گفتمانی درون گفتمان هژمونیک در عرصه تضادآلود قدرت و مقاومت رخ می‌دهد که به تبع آن عنصر اجبار و سرکوب نیز وجود خواهد داشت. مفصل‌بندی جریان‌ی است که به واسطه آن عناصر ناپایدار مبدل به عناصری نسبتاً پایدار می‌شوند، آن‌هم در فضایی که نیروهایی متخاصم در رابطه‌ای متقاطع با یکدیگر قرار دارند (Torfing, 1999: 101). گفتمان‌ها و هویت‌های سیاسی از طریق مفصل‌بندی ساخته می‌شوند. مفصل‌بندی از ترکیب متغیر دو یا چند عنصر گفتمانی تشکیل می‌شود (Smith, 1998: 5). در ضمن، در این مقاله به

تناسب موضوع تحقیق، از بیانات رهبر معظم انقلاب در خصوص موضوع رأی‌دهی و نظام‌های سیاسی استفاده می‌شود. این بیانات به مناسبت‌های مختلف و در حضور اقشار مختلف مردم ایراد شده‌اند. تمامی بیانات مورد نظر از سایت www.khamenei.ir جمع‌آوری شده‌اند. مناسبت ایراد هر سخنرانی نیز در کنار بیانات فوق درج شده‌اند. شیوه نمونه‌گیری نیز از نوع هدفمند و نظری است. در این شیوه از نمونه‌گیری، نمونه‌هایی انتخاب می‌شوند که گونه‌نمایی بوده و بتوانند آن گونه یا سنخ را به بهترین نحو نمایندگی کنند. در این شیوه، نمونه‌گیری تا آنجا ادامه پیدا می‌کند که اشباع حاصل شود و بررسی نمونه جدید، اطلاعاتی بر اطلاعات قبلی اضافه نکند. بر اساس این شیوه نمونه‌گیری، ۲۱ سخنرانی مقام معظم رهبری در مناسبت‌های مختلف که مرتبط با موضوع انتخابات و رأی‌دادن بوده‌اند، به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند.

ب. تکلیف شرعی و وظیفه عمومی به مثابه دال مرکزی

دال مرکزی، نشانه‌ای است که سایر نشانه‌ها در اطراف آن نظم می‌گیرند که البته تثبیت معنای نشانه‌ها حول دال مرکزی به صورت موقت صورت می‌گیرد (لاکلاو و موفه، ۱۹۹۳: ۱۱۲). دو معیار برای تشخیص دال مرکزی در این تحقیق مورد توجه قرار گرفته است. نخستین معیار تکرار است؛ یعنی دالی که بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است. دومین معیار برای تشخیص دال مرکزی، گفتمانی‌بودن آن است؛ بدین معنا که میان دال مرکزی و دال‌های شناور می‌بایست انسجام و هماهنگی وجود داشته باشد. مقام معظم رهبری در یکی از سخنرانی‌های‌شان چنین می‌فرماید: «بنده همواره در درجه اول در انتخابات سعی‌ام بر این است که به مردم عرض کنم حضور شما در این انتخابات مهم است. این، تصدیق و تأیید و مستحکم کردن نظام جمهوری اسلامی است. مسئله فقط یک مسئله سیاسی و فردی و اخلاقی محض نیست؛ یک مسئله همه‌جانبه است. انتخابات با سرنوشت مردم سروکار دارد؛ بخصوص انتخابات ریاست جمهوری که سپردن قوه اجرائیه کشور به دست یک نفر و یک مجموعه است که کشور را برای مدت چند سال اداره کنند؛ این قدر انتخابات اهمیت دارد» (۱۳۸۸/۱/۱).

«در حقیقت انتخابات و حضور مردم در صحنه انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس و یا سایر انتخاب‌هایی که می‌کنند، هم حق مردم است، هم تکلیفی بر دوش آن‌هاست. در نظام اسلامی، مردم تعیین‌کننده‌اند. این هم از اسلام سرچشمه می‌گیرد» (۱۳۸۰/۳/۱۴).

«ملت عزیز! مواظب و مراقب باشید، راه خدا را گم نکنید. کشور ما افتخارش این بوده است که توانسته در طول مدت کمی، نهادهای قانونی را به وجود آورد و مجلس شورای اسلامی تشکیل دهد. چهار دوره این مجلس بحمدالله با خوبی و اقتدار تمام مشغول بوده و قانون گذاشته و وظایف خود را انجام داده است. حال هم انتخابات دوره پنجم در پیش است و مردم باید شرکت کنند. وظیفه و تکلیف شرعی است» (۱۳۷۴/۱۱/۲۰).

«امروز موضوع انتخابات ریاست جمهوری مطرح است. شرکت در انتخابات یک وظیفه عمومی برای آحاد ملت ایران است. شما برای این که دریابید چرا این مشارکت وظیفه است، دو راه دارید: یکی این که بدانید رأی شما به کسی که توفیق پیدا خواهد کرد از طرف شما منتخب شود، در روحیه او، در عملکرد او، در توانایی‌های او، در حیثیت جهانی او و در قدرت فعالیت او در داخل، چقدر اثر می‌گذارد! بدانید که حضور شما، بسیار تعیین کننده است. شما کسی را که تشخیص می‌دهید برای تصدی بالاترین مقام اجرایی کشور و در رأس قوه مجریه کشور مناسب است، انتخاب می‌کنید. این، همان حضور مردمی است که هنر بزرگ انقلاب اسلامی بوده است و در این کشور تا قبل از انقلاب اسلامی، در طول تاریخ و در طول قرن‌ها، سابقه نداشته است. این، یک راه. راه دوم این است که ببینید دشمنان از دو، سه ماه قبل - بلکه بیشتر، تا کنون - هر کدام که بلندگویی و بوقی در دست دارند، شروع به تبلیغات کرده‌اند تا شاید بتوانند کاری کنند که انتخابات ریاست جمهوری خلوت باشد. هر کدام در هر گوشه دنیا قد علم کرده‌اند. یک عدّه با پول آمریکا رادیو راه می‌اندازند؛ یک عدّه با پول عراق؛ یک عدّه با پول دیگری و دیگری. همین گروهک‌های ضدانقلاب؛ همین دشمنان حقیر که رادیوهایی از قبیل رادیوهای کشورهای گوناگون منعکس کننده افکار آن‌هاست - علاوه بر وسایلی که خودشان دارند - به میدان آمده‌اند و شلتاق می‌کنند تا شاید بتوانند ملت ایران را تحت تأثیر قرار دهند و اگر برایشان ممکن شود، هر چه بتوانند از آرای ریاست جمهوری و حضور شرکت‌کنندگان در انتخابات بکاهند» (۱۳۷۲/۳/۱۴).

در نظام‌های سیاسی غربی افراد در بهترین حالت به عنوان شهروند در نظر گرفته می‌شوند. در این رویکرد، شهروندان از حقوق و وظایفی برخوردار هستند. شهروندان حق دارند در حوزه جامعه مدنی به لحاظ قانونی نخبگان نظام سیاسی حاکم و عملکردشان را رصد کرده و در صورت لزوم آن

را مورد نقد قرار دهند؛ اما در عین حال، همین شهروندان نیز از یک سری وظایفی برخوردار هستند. یکی از این وظایف فراهم ساختن زمینه‌های انتقال قانونی قدرت در برهه‌های حساسی نظیر انتخابات است. در واقع، وظیفه شهروندان آن است که در بهترین حالت به انتقال قدرت از یک گروه به گروه دیگر در جامعه کثرت‌گرا و در بدترین حالت، از یک الیت به الیت دیگر مشروعیت ببخشند. این در حالی است که در نظام مردم‌سالاری دینی، رأی دادن ضمن آنکه منجر به مشروعیت‌بخشی به فرایند انتقال قدرت در جامعه پویای سیاسی می‌شود، از معنای دینی نیز برخوردار است. فرد امت یک جامعه اسلامی در نظر گرفته می‌شود و از این رو، باید به وظیفه دینی خود در قبال مسئولان این نظام سیاسی که همانا مشروعیت‌بخشی به آن و به طبع مستحکم‌ساختن پایه‌های نظام اسلامی است، عمل نماید. تکلیف و وظیفه به مثابه دال مرکزی طبیعتاً در دو گفتمان دموکراسی غربی و مردم‌سالاری دینی از دو مدلول متفاوت برخوردار است. در گفتمان دموکراسی غربی این وظیفه، امر مدنی و شهروندی محسوب می‌شود، در حالی که در گفتمان مردم‌سالاری دینی، به تبع نوع نگاهی که نسبت به مردم به مثابه امت وجود دارد، این وظیفه نیز از وجه مذهبی و شرعی برخوردار می‌شود.

ج. رأی به مثابه حق الناس

«مراقبت از رأی هر ایرانی، «واجب شرعی و اسلامی» است و هیچ کس حق ندارد در این امانت خیانت کند ضمن اینکه «نتیجه آرای» مردم نیز مظهر کامل حق الناس است و همه باید در مراقبت و دفاع از آن تلاش کنند» (۱۳۹۴/۶/۱۸).

«رأی مردم هم به معنای واقعی کلمه حق الناس است؛ حق الناس است. وقتی می‌آید برادر و خواهر ایرانی در انتخابات شرکت می‌کند و رأی در صندوق می‌اندازد، رعایت این حق او واجب شرعی است، واجب اسلامی است؛ در این امانت او نباید خیانت کرد؛ واقعاً حق الناس است. نتیجه آراء هم هرچه شد، بایستی به آن ملتزم بود؛ این هم حق الناس است. اینکه ما در سال ۸۸ در مقابل کسانی که اصرار می‌کردند باید انتخابات باطل بشود ایستادیم، به خاطر همین بود که از حق الناس دفاع کردیم. چهل میلیون [نفر] - بالاترین نصاب انتخابات - در سال ۸۸ در [دادن] آرا شرکت کردند. خوب، یک نتیجه‌ای داد. هر کسی [هم] برنده این انتخابات می‌شد،

ما همین جور می‌ایستادیم، دفاع می‌کردیم. بنده از حقّ النَّاس دفاع کردم، از حقّ مردم دفاع کردم. باز هم هر وقتی که مردم رأی بدهند - به هر کسی که مردم بیسندند و بپذیرند و رأی بدهند - بنده از رأی مردم دفاع خواهم کرد؛ پشت سر مردم خواهم ایستاد. رأی مردم حقّ النَّاس است. ما بیخود این اعتمادی را که مردم به نظام دارند، با حرف‌های بی‌منطق مخدوش نکنیم. گاهی به وزارت کشور ایراد می‌گیرند، گاهی به شورای نگهبان ایراد می‌گیرند» (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم) (۱۳۹۴/۶/۱۸).

«من به این حضرات محترمی که مسئولان صندوق‌ها و مسئولان بازشماری و قرائت آرا و این‌ها هستند، یک توصیه به این عزیزان دارم و آن این است که بدانند رأی مردم امانتی است دست آن‌ها و حقّ النَّاس است؛ یعنی حفظ امانت در این مسئله، حقّ النَّاس است. همان‌طور که می‌دانید حقّ النَّاس را انسان بیشتر بایستی رعایت کند و خروج از عهده حقّ النَّاس سخت‌تر است از خروج از عهده حقّ الله. از این روست که خیلی باید در این زمینه توجه کنند» (بیانات در گفت‌وگو با خبرنگاران صداوسیما پس از شرکت در انتخابات) (۱۳۹۲/۳/۲۴).

دال «شناور» در نزد لاکلاو و موفه دالی است که در حقیقت مدلول آن شناور است و گروه‌های مختلف سیاسی برای انتساب مدلول به آن با هم رقابت می‌کنند. از این رو از منظر لاکلاو و موفه عرصه سیاسی، عرصه کشمکش و نزاع میان دال‌های شناور است. مفهوم دال‌های شناور به این واقعیت اشاره دارد که دال‌های معین در بسترهای مختلف معانی مختلفی دارند.

دال شناور در هر گفتمانی از مدلول‌های خاص خود برخوردار می‌شود. در واقع مدلول تراشی کار گفتمان‌های سیاسی است. رأی به مثابه حق دال شناور دیگری است که باید بدان پرداخته شود. در گفتمان حاکم بر دموکراسی غربی این دال اشاره به حق مردم برای تعیین سرنوشت و توانایی‌شان در جابجا ساختن حاکمان و مشروعیت بخشیدن به فرایند انتقال قدرت دارد. در واقع در این گفتمان حق به عنوان امری مرتبط با شهروندان در نظر گرفته می‌شود. این در حالی است که در گفتمان مردم‌سالاری دینی علاوه بر اینکه مردم زمینه انتقال قدرت در سطح نهادهای اجرایی را فراهم می‌کنند و رأی‌شان در این خصوص به فرموده امام (ره)، میزان است، اما به مقوله حق از بابت دیگری نیز پرداخته شده است.

در این گفتمان رأی مردم به مثابه حق الناس در نظر گرفته می شود و این کاربست معنایی باعث می شود که حتی به لحاظ ذهنی (نه تنها عینی) نیز امکان سو استفاده از رأی مردم، امکان تخلف در امر انتخابات و فساد در این خصوص از بین برود. بر پایه نظریه گفتمان لاکلاو و موفه هر گفتمانی در تعارض با یک گفتمان مخالف شکل می گیرد؛ به عبارتی گفتمان مردم سالاری دینی در نقطه مقابل گفتمان دموکراسی غربی قرار دارد. در گفتمان غربی اساساً از منظر فوق به مقوله رأی مردم نگریسته نمی شود؛ رأی در بهترین حال یک امر مدنی و قراردادی است برای انتقال نهادمند قدرت. این در حالی است که رأی در هر دو سطح یعنی در سطح مردم و نخبگان نظام سیاسی به عنوان امر مذهبی و شرعی در نظر گرفته می شود و دقیقاً همین نگاه مذهبی به رأی دادن است که از یک سو باعث می شود مردم به عنوان امت یک جامعه اسلامی به پای صندوق های رأی بروند و از سوی دیگر زمینه تخلف در امر انتخابات را منتفی می سازد.

د. حضور پرشور و حداکثری در انتخابات به مثابه دال شناور

از جمله مواردی که مؤکداً از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی بر آن تأکید شده (شاید تأکید بر آن از سوی مقام معظم رهبری در مواردی حتی بیشتر از دال مرکزی وظیفه شرعی باشد)، حضور پرشور در انتخابات است. ایشان در مناسبت های مختلف، ۶۳۲ بار بر حضور پرشور و حداکثری در انتخابات تأکید داشته اند (مأخوذ از سایت مقام معظم رهبری). علت اینکه حضور در انتخابات به عنوان دال مرکزی انتخاب نشده و به جای آن رأی به مثابه تکلیف و وظیفه شرعی (با ۳۰۸ بار تأکید) به عنوان دال مرکزی برگزیده شده، این است که همگی دال های شناور و من جمله حضور حداکثری و پرشور در انتخابات در ارتباط با دال مرکزی رأی به مثابه تکلیف و وظیفه شرعی معنا و انسجام می یابند. ایشان در مناسبت های مختلف چنین می فرمایند:

«بنده اصرارم بر حضور حداکثری و عمومی ملت ایران به خاطر این است که می بینم و میدانم که حضور یکپارچه ی مردم، حضور پرشوق و امیدوارانه و قدرتمندانه ی مردم موجب می شود که دشمن مأیوس بشود؛ وقتی دشمن مأیوس شد، کارایی خود را از دست خواهد داد» (بیانات در دیار اقشار مختلف مردم) (۱۳۹۲/۳/۲۲).

«همه باید تلاش کنند انتخابات، پرشور و با حضور عمومی مردم انجام بگیرد. این موجب می‌شود کشور مصونیت، اقتدار و امنیت پیدا کند» (بیانات در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی) (۱۳۹۲/۳/۸).

«انتخابات که مظهر حضور مردم است، باید پرشور برگزار شود؛ همه‌ی تلاش و همت مسئولان باید این باشد» (بیانات در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی) (۱۳۹۲/۳/۸).

«مسئلاً امنیت کشور، مصونیت کشور، پیشرفت کشور، با حضور همگانی و حداکثری مردم افزایش پیدا خواهد کرد» (بیانات در دیدار با دست‌اندرکاران برگزاری انتخابات) (۱۳۹۲/۲/۱۶).

«مردم باید همه توجه کنند، بدانند که حضور پرشور و پررونق در انتخابات موجب می‌شود کشور مصونیت پیدا کند» (بیانات در دیدار با اقشار مختلف مردم) (۱۳۹۲/۲/۲۵).

«من بارها گفته‌ام که اصل حضور مردم در انتخابات، حتی از انتخاب اصلح هم مهم‌تر است؛ اگرچه انتخاب اصلح هم بسیار اهمیت دارد» (بیانات در دیدار با مردم جیرفت) (۱۳۸۴/۲/۱۷).

«در سال ۸۸ مردم با حضور بی‌سابقه خود انتخاباتی را ساماندهی کردند که در تاریخ انقلاب ما - البته در تاریخ طولانی کشور ما - سابقه نداشت و یک نقطه برجسته و اوج به حساب می‌آمد» (پیام نوروزی به مناسبت آغاز سال ۱۳۸۹) (۱۳۸۹ / ۱ / ۱).

«فضای کشور را باید فضای علاقه‌مندی و شوق به این انتخابات کرد تا مردم بدانند می‌خواهند کار بزرگی انجام دهند» (بیانات در دیدار با مردم قم) (۱۳۸۳/۱۰/۱۹).

«ملت ایران باید نشان بدهند که نسبت به مسئله انتخابات بی‌تفاوت نیستند و به این مسئله اهمیت می‌دهند؛ این اساس کار است» (بیانات در جمع مردم پاک دشت) (۱۳۸۳ / ۱۱ / ۱۰).

«حضور شما (ملت ایران) در پای صندوق‌های رأی بارزترین مظهر حضور مردمی است و این پشتوانه انقلاب و کشور است» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه) (۱۳۸۲/۱۱/۲۴).

«مسئله انتخابات ریاست جمهوری هم مطرح است؛ این خودش میدان عظیم و خیلی خوبی است. مسئله اول، مشارکت است. در زمینه مشارکت مردم، هر طور که می‌توانید، روی خانواده‌ها و دوستانان کار کنید. مشارکت، یکی از اساسی‌ترین مسائل است. حضور مردم برای پیشرفت و صیانت کشور لازم است. نه این که اگر عده‌ی زیادی شرکت نکردند، این‌ها به نظام «نه» گفته‌اند؛ به هیچ‌وجه این طوری نیست. آن‌هایی که به خاطر «نه» گفتن به نظام نمی‌آیند، درصد خیلی کمی‌اند. یک عده به خاطر بی‌حالی نمی‌آیند؛ یک عده به خاطر بی‌حوصلگی نمی‌آیند؛ یک عده روز جمعه کار دیگری

دارند و نمی‌آیند؛ این‌ها را شما راه بیندازید. والا کسانی که معتقد به نظام و قانون اساسی نیستند و دلشان برای بیگانگان و نفوذ آن‌ها پر می‌زند و منتظر آمدن بیگانگان هستند، درصد بسیار کمی‌اند. خیلی‌ها ممکن است پای صندوق‌ها نیایند؛ به خاطر این‌که حوصله‌اش را ندارند، وقتش را ندارند، درست اهمیت قضیه را نمی‌دانند، متوجه تأثیر رأی خودشان نیستند یا به کسی که به او اطمینان و اعتماد کنند، نرسیده‌اند؛ یا کسی را هم که شناخته‌اند، نپسندیده‌اند؛ از این رو، نمی‌آیند. تلاش شما باید این باشد که مشارکت را به معنای حقیقی کلمه حداکثری کنید» (۱۳۸۴/۳/۵).

حضور حداکثری و پرشور در انتخابات اگرچه مؤکداً از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی مطرح شده، اما در ذیل دال مرکزی رأی به مثابه تکلیف و وظیفه شرعی قرار می‌گیرد. در نظام مردم‌سالاری دینی رأی‌دادن به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان نظام انتخاباتی را تشکیل می‌دهد. تأکید رهبر معظم انقلاب بر حضور پرشور مردم در انتخابات گواهی بر این مدعاست. این در حالی است که در نظام‌های سیاسی غربی، رأی‌دادن به عنوان یکی از نازل‌ترین سطوح مشارکت سیاسی در نظر گرفته می‌شود. میلبراث برای مشارکت سیاسی ۱۰ سطح قائل است؛ رأی‌دادن اولین سطح و برخورداری از مقام سیاسی و اداری عالی‌ترین سطح مشارکت سیاسی را تشکیل می‌دهد (راش، ۱۳۸۷). در واقع، در مفصل‌بندی نظام مردم‌سالاری دینی، مشارکت انتخاباتی یکی از دال‌های شناوری است که معنای اصلی آن در حضور حداکثری و پرشور مردم در صحنه انتخابات خود را نشان می‌دهد؛ در حالی که در مفصل‌بندی گفتمانی نظام دموکراسی غربی معنای والای مشارکت سیاسی به عنوان دال شناور خود را در برخورداری از مقام سیاسی و معنای نازل آن خود را در رأی‌دادن نشان می‌دهد.

ه. شناخت اصلح به مثابه دال شناور

«در انتخابات مردم سعی کنند صالح‌ترین را انتخاب کنند. آن کسانی که نامزد ریاست جمهوری می‌شوند و در شورای نگهبان صلاحیت آن‌ها زیر ذره‌بین قرار می‌گیرد و شورای نگهبان صلاحیت آن‌ها را اعلام می‌کند، این‌ها همه‌شان صالح‌اند؛ اما مهم این است که شما در بین این افراد صالح، بگردید و صالح‌ترین را پیدا کنید. اینجا جایی نیست که من و شما بتوانیم به حداقل اکتفا کنیم؛ دنبال حداکثر باشیم؛ بهترین را انتخاب کنید» (۱۳۸۸/۲/۲۲).

«حقاً و انصافاً جا دارد که آحاد مردم نسبت به این قضیه احساس مسؤولیت کنند. خوشبختانه کسانی که وارد این میدان شده‌اند، افراد متعددی هستند و می‌توانند سلايق مختلفی را به خودشان جذب کنند. در اینجا افراد باید با دقت و تعقل و محاسبه وارد شوند و از خدای متعال هم بخواهند آنچه خیر و صلاح این ملت است، به آن‌ها توفیق دهد تا انجام دهند. افرادی که از تأیید شورای نگهبان عبور کرده‌اند، قانوناً صالح‌اند. البته صلاحیت‌ها یک اندازه نیست؛ صالح داریم، اصلح داریم؛ تشخیص‌ها مختلف است؛ یکی چیزی را ملاک قرار می‌دهد و کسی را اصلح می‌داند و کسی چیز دیگر را ملاک قرار می‌دهد. اشکالی ندارد؛ این‌ها نباید موجب اختلاف شود. مبدا به خاطر علاقه‌مندی یک دسته به یک نامزد ریاست جمهوری و دسته دیگر به یک نامزد دیگر، بین آحاد مردم شقاق و اختلافی پیدا شود. چه مانعی دارد؟ قانون همین را خواسته است که مردم طبق سلايق خودشان بگردند و انتخاب کنند» (۱۳۸۰/۲/۲۸).

«نکته بعدی در باب انتخابات این است که مردم باید به فکر شناخت اصلح باشند؛ چون امر کوچکی نیست. مسئله انتخابات، مسئله سپردن سرنوشت بخش عمده امکانات کشور به یک نفر و یک مجموعه است. سرنوشت مسائل اقتصادی، مسائل فرهنگی، روابط خارجی و مسائل گوناگون دیگر تا حدود زیادی به این قضیه وابسته است» (۱۳۸۰/۲/۱۱).

«عزیزان من! انتخابات در پیش است. من به شما عرض می‌کنم همه در انتخابات شرکت کنید. همه در روز رأی‌گیری برای نمایندگی مجلس، نامزد انتخاباتی مشخص کنید و اسم آن‌ها را در ورقه‌ها بنویسید و در صندوق‌های انتخابات بیندازید. همه این کار را بکنند. بگردید آدم‌های صالح را پیدا کنید» (۱۳۷۴/۱۱/۲۰).

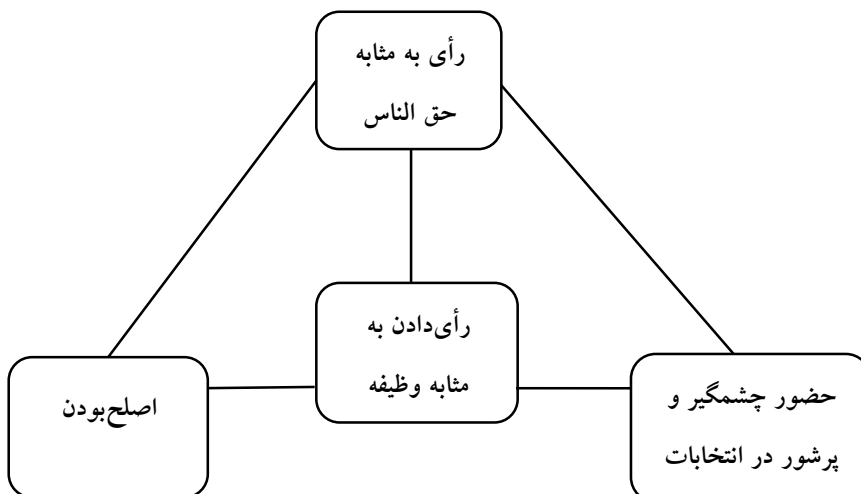
اصلح بودن به عنوان دال در گفتمان‌های مختلف، مدلول‌های بی‌شماری پیدا می‌کند. مقام معظم رهبری در دیدار با اقشار مختلف مردم در ۱۳۹۲/۲/۲۸ درباره اصلح بودن می‌فرمایند: «اما اجمالاً معیار اصلی این است که کسانی سر کار بیایند که همشان بر حفظ عزت و حرکت کشور در جهت هدف‌های انقلاب باشد. آنچه ما در این سال‌های طولانی از خیرات و برکات به دست آورده‌ایم، به برکت هدف‌های انقلاب بوده است؛ هر جایی که ما کم آوردیم، عقب ماندیم، شکست خوردیم، به خاطر غفلت از هدف‌های انقلاب اسلامی و هدف‌های

اسلامی بوده است. کسانی سر کار بیایند که مصداق: «انّ الّذین قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا» باشند؛ اهل استقامت، اهل ایستادگی باشند؛ زرهی پولادین از یاد خدا و از توکل به خدا بر تن خودشان بپوشند و وارد میدان شوند. شعارها را نگاه کنید، ببیند شعارهایی که تعیین می کنند، چه جور شعارهایی است؟ گاهی بعضی ها -البته اشتباه می کنند- برای جلب آرا، شعارهایی می دهند که این شعارها از حدود قدرت و اختیاراتشان بیرون است؛ این ها را مردم هوشمند ما می توانند بشناسند، مراقبت کنند، دقت کنند. آنچه برای مردم لازم است، آنچه فوریت بیشتری دارد، آنچه با واقعیات و امکانات کشور سازگار است، آنچه به افزایش قدرت درونی ملت می انجامد، آن ها را در شعارهایشان بگنجانند؛ این یکی از معیارهاست.»

مدلول هایی که مقام معظم رهبری در بیانات فوق برای اصلاح بودن برمی شمارند عبارت اند از حفظ عزت کشور، حرکت در مسیر اهداف انقلاب، اهل استقامت و ایستادگی بودن، توکل بر خدا داشتن و پرهیز از طرح شعارهایی که تحقق شان خارج از حد توان است. همین معیار آخری به خوبی تفاوت الگوی رأی دهی در نظام دموکراسی غربی و نظام مردم سالاری دینی را مشخص می سازد. کالایی دیدن رأی و خریدن آن به هر قیمتی و با هر شعاری موضوعی است که در قالب دیدگاه های نخبه گرایان در حوزه جامعه شناسی سیاسی مورد انتقاد قرار گرفته است. نخبه حکومتی به زعم پارتو با طرح شعار در پی سیراب کردن عطش قدرت خود است. از این روست که وی شعارهایی نظیر عدالت، برابری و برادری را تهی می داند. از نظر وی این شعارها پوششی هستند برای اینکه نخبگان قدرت به هدف خود که همان سهم برای از قدرت است، دست پیدا کنند. امروزه پیدایش احزاب فراگیر^۱ در دنیای غرب (نقیب زاده، ۱۳۸۸) گواه خوبی است برای عدول از شعارهای حزبی و کسب آرای زیاد. این در حالی است که فرد اصلاح در گفتمان مردم سالاری دینی باید با عنایت به اهدافی نظیر حرکت در مسیر انقلاب و حفظ عزت کشور به طرح شعار پردازد.

1. catch all parties

مفصل‌بندی گفتمان حاکم بر رأی‌دادن در نظام جمهوری اسلامی ایران



هر عملی که میان عناصر پراکنده، در درون یک گفتمان، رابطه برقرار کند به گونه‌ای که هویت و معنای عناصر یادشده، اصلاح و تعدیل شود، مفصل‌بندی نامیده می‌شود (لاکلاو موفه، ۱۹۹۳: ۱۰۵).

همان‌طور که در مفصل‌بندی فوق مشخص است، دال مرکزی یعنی دالی که کلیه دال‌های شناور آن به نحوی منطقی به نظم و انسجام می‌رسند، رأی‌دادن به مثابه وظیفه شرعی است، در کنار این دال مرکزی دال‌های دیگری قرار می‌گیرند، نظیر رأی به مثابه حق الناس، حضور چشمگیر و پرشور در انتخابات و نهایتاً اصلاح‌بودن کاندیدها. هر کدام از این دال‌های شناور در عین حال که با دال مرکزی دارای انسجام منطقی‌اند، اما در عین حال از معانی متفاوتی در گفتمان‌های سیاسی دیگر برخوردار می‌باشند. رأی‌دادن در نظام جمهوری اسلامی ایران و در ذیل گفتمان مردم‌سالاری دینی، اولاً نازل‌ترین سطح توسعه سیاسی نیست، ثانیاً با معادلات مادی همخوانی ندارد، ثالثاً، هر کاندیدایی و با هر شعاری نمی‌تواند مردم را به پای صندوق‌های رأی بکشاند، رابعاً، هدف نخبگان سیاسی از کاندید شدن صرفاً کسب رأی نیست، که اگر این بود دیگر رأی به مثابه حق الناس محسوب نمی‌شد. اگر هدف صرفاً کسب رأی می‌بود در آن صورت به هر شیوه‌ای می‌شد به این مهم نائل شد. کسب رأی از حدود و موازینی برخوردار است که به منزله مهار عمل کرده و مانع از بروز فساد و دستکاری در فرایند برگزاری انتخابات و اعلام رأی خواهد شد.

نتیجه گیری

گفتمان حاکم بر فضای رأی در نظام جمهوری اسلامی ایران متأثر از گفتمان مردم‌سالاری دینی است. بر پایه نظریه لاکلاو و موفه، هر گفتمانی در نقطه مقابل یک گفتمان مخالف شکل می‌گیرد. گفتمان مخالف نظام مردم‌سالاری دینی همان گفتمان دموکراسی غربی است. شارحان این دو گفتمان، گفتارهای رایج در این دو، عناصر گفتمانی، مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی و نیز الگوهای کنش سیاسی در این دو گفتمان، از اساس با یکدیگر متفاوت هستند.

در گفتمان مردم‌سالاری دینی، رأی‌دادن صرفاً کنش سیاسی نیست، بلکه امر شرعی و دینی است. از این رو، رأی‌دادن به مثابه دال مرکزی در گفتمان مردم‌سالاری دینی، تکلیف شرعی در نظر گرفته می‌شود. این در حالی است که رأی‌دادن در گفتمان دموکراسی غربی یک امر و وظیفه شهروندی محسوب می‌شود.

رأی‌دادن به مثابه کنش سیاسی در دو گفتمان فوق از معانی متفاوتی برخوردار است. در گفتمان دموکراسی غربی و در نظریات توسعه سیاسی، همواره از رأی‌دادن به عنوان اولین و کم‌اهمیت‌ترین نوع مشارکت سیاسی نام برده می‌شود. در این گفتمان، بالابودن میزان رأی‌دادن مردم به هیچ وجه نشانه توسعه سیاسی نیست، در حالی که در گفتمان مردم‌سالاری دینی، رأی‌دادن از اوجب واجبات و وظیفه شرعی است. رأی‌دادن نشانه احساس تکلیف نسبت به سرنوشت خود و نیز جامعه اسلامی است تا حدی که رهبر معظم انقلاب اسلامی مصونیت، اقتدار و امنیت کشور را به رأی‌دادن مردم مرتبط می‌دانند. از این رو، در این فضای گفتمانی، رأی‌دادن به عنوان دال شناور معنایی جدید و متفاوت از فضای گفتمانی مخالف یعنی گفتمان دموکراسی غربی پیدا می‌کند. علاوه بر این، رأی‌دادن وظیفه مدنی و شهروندی صرف محسوب نمی‌شود. رأی‌دادن به عنوان کنش سیاسی، در گفتمان مردم‌سالاری دینی، کنش مذهبی نیز محسوب می‌شود و از این رو، با معیارهای مذهبی سنجیده خواهد شد. درک معنای این کنش سیاسی مستلزم نزدیک‌شدن هر چه بیشتر به دنیای ذهنی فرد مسلمان و درک این فضای ذهنی است. این در حالی است که در گفتمان دموکراسی غربی، این کنش سیاسی، امر سیاسی صرف محسوب می‌شود، بی‌آنکه برای آن بتوان هیچ بار معنایی مذهبی در نظر گرفت.

همچنین، متأثر از نوع نگاهی که مسئولان سیاسی و متولیان امور در نظام اسلامی و در ذیل گفتمان مردم‌سالاری دینی نسبت به رأی مردم دارند، هر گونه دستکاری و تقلب و فریب در امر انتخابات به لحاظ ذهنی به صفر می‌رسد. دلیل این امر این است که رأی مردم به مثابه حق الناس در نظر گرفته می‌شود. هر مقام مسئول شیعی باور قلبی دارد که خداوند از حق الناس نمی‌گذرد. از این رو، در این گفتمان امکان تخطی از رأی و نظر مردم غیرممکن است. این در حالی است که از این نظر در گفتمان دموکراسی غربی هیچ بدیلی نمی‌توان یافت. شاید نظارت سیستمی در این حوزه بتواند امکان تخلف را کاهش دهد، اما در عین حال باز این عدم امکان تخلف به لحاظ نظری از توجیه مذهبی برخوردار نیست.

در نهایت، معیارهای کاندیداها هم در این دو گفتمان تفاوت پیدا می‌کند. در نظام دموکراسی غربی، تأمین منافع شهروندان و ارائه شعارها و برنامه‌های عملی‌تر برای محقق ساختن آن از اصلی‌ترین عوامل کسب رأی مردم است. این در حالی است که در نظام مردم‌سالاری دینی، صرفاً منافع مادی و بهبودی امور معیشتی مردم مد نظر نیست. کاندیدایی در نظام مردم‌سالاری دینی رأی کسب خواهد کرد که اصلح باشد؛ اما در اینجا اصلح بودن به عنوان دال شناور، از مدلول‌هایی متفاوت با دموکراسی غربی برخوردار می‌شود؛ مدلول‌هایی نظیر حرکت در مسیر اهداف انقلاب اسلامی، استقامت، پایداری، توکل بر خدا داشتن و پرهیز از طرح شعارهای غیرعملی. با توجه به مدلول‌های وضع شده برای اصلح بودن، در نظام مردم‌سالاری دینی امکان تلقی رأی (به لحاظ نظری) به مثابه کالا از سوی کاندیداها و خرید آن وجود ندارد.

منابع

- بارکر، کریس (۱۳۸۷) **مطالعات فرهنگی، نظریه و عملکرد**، ترجمه مهدی فرجی و نفیسه حمیدی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- بین، مایکل (۱۳۸۲) بارت، فوکو، آلتوسر، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
- راش، مایکل (۱۳۸۷) **جامعه و سیاست**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: سمت.
- سیدامامی، کاووس (۱۳۸۶) «مشارکت سیاسی دانشجویان: ارزیابی برخی از پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی»، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، سال دوم، شماره ۱.
- فوکو، میشل (۱۳۸۶) **نظم گفتار**، باقر پرهام، تهران: آگه.
- عبدالله، عبدالمطلب (۱۳۸۸) «سیری در نظریه‌های رفتار رأی‌دهی»، **فصلنامه خط اول، رهیافت انقلاب اسلامی**، سال سوم، شماره ۸، ۱۳۸۸، صص ۸۷-۱۰۴.
- یورگنسن، ماریانه، فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹) **نظریه و روش در تحلیل گفتمان**، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.

- Andrain, Charles & Apter, David (1995) **Political protest and Social Change: Analyzing Politics**, London: McMillan.
- Howarth, David (2000) **Discourse**, Buckingham: Open University Press.
- Laclau, E (1990) **New Reflections on the Revolution of Our Time**, London: Verso.
- Laclau, E. & Mouffe C. (1993) **Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics**, London: Verso.
- Larrain, J. (1996) **The concept of Ideology**, London: Hutchinson
- Lazarsfeld, Paul & Berelson, Bernald & Gadet, Hazel (1994) **The People Choice**, Colombia University Press.
- Smith, Anna Marie (1998) **Laclau and Mouffe: The Radical Democratic Imaginary**, London and New York: Routledge.
- Torfinn, Jacob (1999) **New Theories of Discourse: Laclau, Mouffe and Zizek**, Oxford: Blackwell.
- Zizek, E. (1990) "Beyond Discourse Analysis", In **New Reflections on the Revolution of our time**, E. Laclau, London: Verso.